



- بیان اندیشه در موسیقی
- سیدنی فینکلشتاین
- ترجمه محمدتقی فرامرزى
- مؤسسه انتشارات نگاه،
- ویراست جدید، ۱۳۸۱

بیرونی، مسایل، ستیزها و تلاش‌های زندگی بر انسانیت سازندگان و آفرینندگان آن اثر می‌گذارند؟ و گذشته از این حالت‌های بیرونی شده‌ی درونی، چه چیزی درباره‌ی این شرایط پدید آمده در جریان تاریخ به ما می‌گویند؟

باورها و عقایدی که در موسیقی جریان دارد، به چشم کسانی که در جست و جوی آنها نیستند نخواهد آمد. شخص ممکن است به بزرگترین اثر موسیقی گوش دهد و آن را مجموعه‌ای از اصوات خوش‌آهنگ بداند. اما درک واقعی و لذت بردن از موسیقی در پی پذیرفتن حضور انسان در آن اثر موسیقی میسر می‌شود و این مرحله‌ای از تکامل ذهن و آگاهی یافتن آن بر وجود امکانات بالقوه و مسایل تازه‌ی زندگی در نتیجه‌ی تغییرات و ستیزهای خارج از خودش است.

درواقع اثر حاضر، مطالعه‌ای است درباره تکامل معنای موسیقی. اما تاریخ نیست ولی به ضرورت موضوع را به شیوه‌ی تاریخی بررسی و تلاش کرده است تا تصویری از چگونگی جذب تجربه‌ها، مسایل و اندیشه‌های نو توسط موسیقی در ذهن خواننده‌اش بیافریند. و به جز بحث کوتاهی که درباره‌ی سرچشمه‌های موسیقی دارد، موسیقی اروپا را در ۵۰۰ سال گذشته و مسایل موسیقی در آمریکای امروز را مورد بررسی قرار داده است.

درواقع فصل اول کتاب حاضر تحت عنوان موسیقی و تصویرهای انسانی، مقاله‌ای است تازه درباره‌ی نوع اندیشه‌هایی که در موسیقی بازتاب می‌یابند یا موسیقی می‌تواند آنها را بیان کند. بخش‌هایی از فصول دیگر، به خصوص بخش‌های پایانی به شدت تحت‌تأثیر رویدادهای اواخر دهه‌های ۴۹-۱۹۴۰ و ۵۹-۱۹۵۰ قرار دارد.

کتاب تحت این عناوین منتشر شده است:

موسیقی و تصویرهای انسانی، سرچشمه‌های موسیقی، دهکده و دربار و موسیقی، آهنگساز در مقام هنرمند و صنعتگر، موسیقی ناب و ستیز اجتماعی، هنر برای هنر و بی‌فرهنگان، ارتجاع در زندگی و ترقی در هنر، موسیقی و آزادی ملی، مدرن تا کجا مدرن است، موسیقی در ایالات متحده آمریکا، اصطلاحات موسیقی.

موسیقی قصد آن ندارد که تصویرهایی چشمی یا دیداری به شیوه‌ی نقاشی و ادبیات از دنیای خارج فراهم کند، بلکه تصویرهایی صوتی از دنیای خارج می‌آفریند همچون تقلید از آواز پرندگان و صدای باد و باران. اما اینها تنها ظاهری است از هنر موسیقی، چرا که موسیقی از لحاظ شیوه‌ی بیان با هنرهای دیگر متفاوت است.

موسیقی، زندگی درونی انسان را با آنچه تصویرهای انسانی یا چهره‌های انسانی نامیده می‌شود نشان می‌دهد. موسیقی تنها در اثر آمدن صدایی از پی صدای دیگر ساخته نمی‌شود، چرا که گونه‌ای از توالی صدا که گوش بتواند آنها را به صورت کلی واحد دریابد، چون عبارتی موزون یا نوایی خوش، موجب پدید آمدن موسیقی می‌شود. و این واحدها همان چهره‌های انسانی‌اند، زیرا می‌توانند حالت‌های ذهنی خاصی در آدمی برانگیزند.

درواقع موسیقی به کمک همین تصویرها و چهره‌های انسانی، اندیشه را مجسم می‌سازد. اندیشه‌هایی که در رساله‌های علمی یافت نمی‌شوند، بلکه اظهارنظرها یا تفسیرهایی درباره جامعه‌اند و نشان می‌دهند که زیستن در این جامعه از چه معنایی برخوردار است. اندیشه‌هایی که تغییرات قدرت حساسیت، آگاهی انسان از توانایی‌های خودش و تغییراتی که همزمان با دگرگونی دنیای خارج در چگونگی آزادی درونی آدمی رخ می‌دهد را دربرمی‌گیرند. بنابراین موسیقی در آفریدن شعور اجتماعی یا آگاهی فرد از زندگی درونی مشترکش با جامعه و در پرده برداشتن از تاریخ درونی جامعه، به هنرهای دیگر می‌پیوندد.

در موسیقی نیز همانند هنرهای دیگر، آنچه کلید درک منطقی یا غیرمنطقی بودن اندیشه‌ی هنرمند درخصوص مسائل مطرح شده در هر اثر را در اختیار ما قرار می‌دهد، ساختار آن است.

موسیقی با آنکه ظاهراً هنری درونی است، خصلتی متمایل به جهان بیرون دارد. حالت‌های درونی موسیقی تفسیری از زندگی به شکلی است که در اجتماع جریان دارد. جهت فهم واقعی مسأله لازم است که از موسیقی - این هنر به ظاهر صرفاً درونی - بپرسیم کدامین شرایط